

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: ملکی، پیام
عنوان: سیمای حوزه متعالی و طلبه انقلابی در مکتب امام خمینی (ره)
تکرار نام پدیدآور: پیام ملکی
مشخصات نشر: قم: آوای بهار، ۱۳۹۸
مشخصات قاهره: ۵۳۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۵۱۸-۷-۳
وضعیت فهرست نویسی: قیفا
یادداشت: کتابخانه: ص. [۵۳۹] - همچنین به صورت زیر نویس
موضوع: حوزه های علمیه
موضوع: روحانیت - اخلاق حرفه ای
موضوع: خمینی، روح الله - رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۸-۱۳۶۸ - دیدگاه درباره روحانیت
موضوع: خامنه ای، سید علی، رهبر انقلاب اسلامی - ۱۳۱۸ - دیدگاه درباره روحانیت
موضوع: جگونی، غنی (فقه)
موضوع: شهدان و شهامات - اخلاق
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸: ص ۷ م ۷ بپ۷/۷
رده بندی دیویی: ۲۹۷.۷۷
شماره مدرک: ۵۱۳۷



سیمای حوزه متعالی و طلبه انقلابی در مکتب امام خمینی (ره)

پیام ملکی

ناشر: آوای بهار

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۵۱۸-۴-۷-۳

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

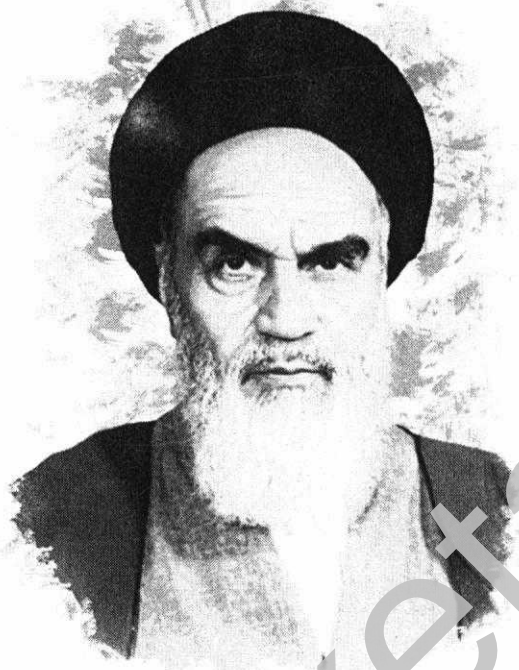
۰۹۱۰۴۷۰۹۶۰۸

سیمای

حوزه متعالی و طلبه انقلابی

در مکتب امام خمینی (ره)

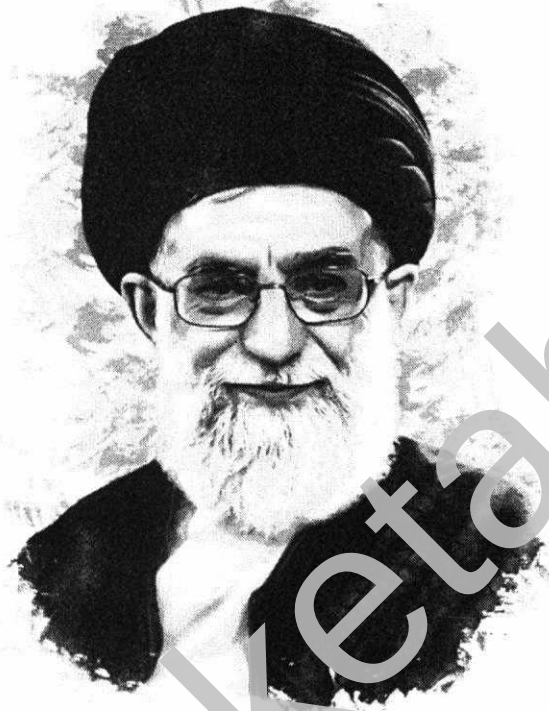
مؤلف: پیام ملکی



امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ : «اگر دیر بجنبیم اسلام امریکایی از جلسات سیاسیون ظاهرالصلاح وابسته به آمریکا و نیز از همین حوزه‌ها و دانشگاه‌ها چنان زیبا برای جهان پابرهنگان تشنه عدالت ترسیم می‌گردد که همگی محکوم به فنا هستیم.»^۱ «امروز غریب‌ترین چیزها در دنیا همین اسلام است. و نجات آن قربانی می‌خواهد. و دعا کنید من نیز یکی از قربانی‌های آن گردم.»^۲

۱. صحیفه امام ۲۱: ۶۱۷.

۲. صحیفه امام ۲۱: ۱۶۰.



مقام معظم رهبری - حفظه الله تعالى - : «حوزه‌های علمیه نمی‌توانند سکولار باشند. اینکه ما به مسائل نظام کار نداریم، به مسائل حکومت کار نداریم، این سکولاریسم است.»^۱؛ «اگرچنانچه ما دیدیم تلاشهایی دارد انجام می‌گیرد برای اینکه از حوزه علمیه‌ی قم انقلاب زدایی کنند، باید احساس خطر کنیم... خب، احساس خطر کردن کافی نیست، باید به فکر علاج بود؛ علاج هم تدبیر لازم دارد... باید افراد صاحب فکر بنشینند فکر کنند؛ با کارهای سطحی، با فریاد کشیدن که احیاناً در یک جلسه‌ای آدم داد بکشد و به یکی اعتراض کند، با این حرفها مسئله درست نمیشود. راه، آنها نیست؛ راه، فکر کردن و اندیشیدن و حکمت‌آمیز برنامه‌ریزی کردن، مجموعه‌های برنامه‌ریزی شده را تهیه کردن و دنبال کردن است.»^۲

۱. (۱۳۹۱/۰۷/۱۹) بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی.

۲. (۱۳۹۴/۱۲/۲۵) بیانات در دیدار مجمع طلاب حوزه علمیه.

فهرست مطالب

۱۹.....	تقدیم نامه
۲۱.....	مناجات نامه و نامه مناجات
۲۳.....	مطلع
کلام یکم: جهان بینی و انسان شناسی	
۳۵.....	چکیده
۳۶.....	حقیقت‌طلبی انسان و مهم‌ترین پرسش‌ها
۳۷.....	دو مکتب الهی و الحادی
۳۷.....	مکتب الهی در عرصه‌های بنیادین
۴۰.....	مکتب الحادی در عرصه‌های بنیادین
۴۱.....	پردازش پاره‌ای از اختلافات بنیانی و پسینی بین دو مکتب الهی و الحادی
۴۵.....	نکته نهایی
۴۶.....	یاد سپاری
کلام دوم: جنگ فرهنگی بین اسلام و الحاد، چالش‌های تمدن غرب و جامعیت اسلام	
۴۷.....	چکیده
۴۹.....	جنگ فرهنگی
۵۰.....	تهاجم فرهنگ الحاد به اسلام
۵۲.....	تهاجم فرهنگ اسلام به الحاد
۵۴.....	نتیجه نهایی جنگ و شکست تمدن غرب
۵۴.....	دستاوردهای تمدن غرب
۵۷.....	فرهنگ مترقی اسلام
۵۸.....	پیروزی فرهنگ اسلام در این نبرد
۵۸.....	جامعیت اسلام
۶۲.....	رابطه تعالیم اسلام با سیاست

۶۴ مزایای احکام اجتماعی اسلام

۶۶ مرز بندی اسلام انقلابی و غیر انقلابی

کلام سوم: کانون تلقی، تبلیغ و عنایت بخشی به تعالیم دین

۶۹ چکیده

۷۰ وظیفه پیامبر، ائمه و علمای دین

۷۱ ولایت سیاسی نبی و وصی

۷۴ ولایت فقیه

۷۵ ولایت فقیه، تنها یک مسئولیت

۷۶ لزوم تشکیل حکومت اسلامی و سه مسئولیت دین شناسان

۷۷ حوزه علمیه و جایگاه آن در میان سایر اصناف

۸۴ عدم ملازمت تسجید از مقام حوزیان و تنقیص جایگاه دانشگاهیان

کلام چهارم: سخنی صمیمی با طلبه ها

۸۷ چکیده

۸۸ اهمیت وظائف طلبگی

۸۹ خواست های اسلام و مسیر سیر روحانیت

۹۱ اسلام بی یاور و پاسخ یک پرسش

۹۱ رسالت جهانی و سیاسی حوزه

۹۲ پنجره ای سوی حوزه آرمانی

۹۴ کم کاری روحانیون و انحطاط أوضاع مسلمین

۹۶ سخن پایانی

کلام پنجم: افزایش وظایف امروز حوزه

۹۷ چکیده

۹۸ عوامل افزایش وظیفه

۹۸ انقلاب اسلامی

۱۰۱ خون شهدا

۱۰۲ عطش جهانی برای فهم اسلام

۱۰۴ سختی ادای وظیفه

کلام ششم: وضعیت حوزه معاصر

۱۰۵ چکیده

۱۰۷ سیر مباحث

مطالب آینده انتقادات بزرگان و مراجع به حوزه است	۱۰۷
تبیین گوشه‌ای از ضعف‌های حوزه	۱۰۹
ساحت سیاست	۱۰۹
جایگاه سیاست در سیره معصومین علیهم‌السلام	۱۰۹
سیاست گریزی برخی از حوزویان در کلام امام خمینی رحمه‌الله	۱۱۱
نتیجه عملکرد برخی حوزویان قبل از انقلاب	۱۱۲
مقایسه حوزه پس از انقلاب با حوزه پیش از انقلاب	۱۱۳
موضع جریان سکولاریسم در حوزه	۱۱۵
توصیفی از جریان متحجرین در حوزه	۱۱۷
ضربه‌های روحانیون غرب زده، بعد از انقلاب	۱۱۹
اسل کلام	۱۲۰
بیست سوال	۱۲۱
بحثی در حال انقطاع مسلمان	۱۲۴
بیان برخی از اتهامات به تعالیم اسلام	۱۲۵
واقعیت آنچه مورد اتهام است	۱۲۶
جایگاه برخی روحانیون در اتهام سازی بر ضد اسلام	۱۲۶
تمایز میان اسلام ثبوتی و اثباتی از نگاه امام خمینی رحمه‌الله	۱۲۸
امام خمینی ساخته و پرداخته کتاب و سنت بود	۱۳۱
کلام هفتم: جریان‌ها، راه کارها و بهانه‌ها	
چکیده	۱۳۵
جریان‌های مختلف روحانیت در تعامل با سیاست	۱۳۷
جریان نفوذ	۱۴۲
جریان سکولاریزم در حوزه	۱۴۳
سکولاریزم علمی در حوزه علمیه	۱۴۳
سکولاریزم عملی در حوزه علمیه	۱۴۵
راه کارها	۱۴۸
مخاطب این انتقادات مراجع نیستند	۱۴۸
راهکارهایی برای تضعیف اسلام غیر انقلابی	۱۴۹
مراقبت از آذهان طلاب جوان برابر شبهات متحجرین	۱۵۲
بهانه‌های مخالفت با انقلاب اسلامی ایران	۱۵۳

شناخت طیفی از منتقدان در کلام امام خمینی علیه السلام ۱۵۴

یاد سپاری یک مهم ۱۵۵

کلام هشتم: حوزه در ساحت تحصیل علم و تهذیب نفس

چکیده ۱۵۷

سیر مباحث ۱۵۸

ساحت تحصیل علم ۱۵۸

افتخار آرمانی حوزه در ساحت تحصیل علم ۱۵۹

وضعیت امروز حوزه علمی در ساحت تحصیل علم ۱۶۰

یاد سپاری یک مهم ۱۶۳

ساحت تهذیب ۱۶۳

وضعیت امروز حوزه علمی در ساحت تهذیب ۱۶۴

مصیبت تجمل گرایی در حوزه ۱۶۴

عملکرد سوء مسئولان حوزه در نهاد کردن کیفیت در مسلخ کمیّت ۱۶۷

حیات انقلاب در گرو حیات حوزه ۱۶۸

ضرورت ایجاد تغییر در حوزه ۱۷۰

عظمت حوزه در مقابل سایر نهادها ۱۷۰

تذکر یک مهم ۱۷۱

دفع یک شبهه ۱۷۲

کلام نهم: حوزه در ساحت تبلیغ و اداره نهاد روحانیت

چکیده ۱۷۳

ساحت تبلیغ ۱۷۴

تبلیغ بایسته ۱۷۴

وضعیت کنونی حوزه در این ساحت ۱۷۷

دسته بندی مبلغان ۱۷۸

ساحت اداره حوزه ۱۸۱

کاستی ها در نحوه اداره حوزه ۱۸۱

بحثی در سهم امام ۱۸۱

دو اشکال در نحوه مصرف سهم امام ۱۸۲

پرداختن به آن هایی که نباید پرداخت ۱۸۲

نپرداختن به آن هایی که باید پرداخت ۱۸۴

کلام دهم: نبرد با اسلام منهای روحانیت، لزوم تحوّل، منشأ مشکلات حوزه

۱۸۷	چکیده
۱۹۰	نقد تفکر اسلام منهای روحانیت
۱۹۳	لزوم تحوّل در حوزه
۱۹۵	یادسپاری نکته‌ای مهم
۱۹۵	منشأ مشکلات حوزه و راه حل آن‌ها
۱۹۵	مدیریت حوزه بدون استفاده لازم از اندیشمندان
۱۹۶	تصمیم‌گیری نیروهای اجرایی حوزه به جای نیروهای فکری
۱۹۷	تشتت در مدیران و نحوه مدیریت حوزه
۱۹۸	سه خطای تصمیم‌گیران حوزه
۲۰۰	لزم آینده‌نگری در هیئت‌های اندیشه ورز
۲۰۱	لزم تشکیل هیئت‌های اندیشه ورز و باید‌ها و نبایدها
۲۰۳	بزرگ‌ترین آسیب تحوّل در حوزه
۲۰۳	تفکیک مبلغ از مجتهد
۲۰۵	پاسخ به توجیهات عجیب علما برای کفایت شناخت اجمالی مبلغ از دین
۲۰۵	تبیین انفکاک ناپذیری تبلیغ صحیح از اجتهاد
۲۰۸	اجرای عینی برنامه‌های اداره دانشگاه در حوزه و انزوای تدریجی سنت‌های حوزه
۲۰۹	انتخاب آزادانه استاد، و بالا آمدن اساتید بر اساس محاسن ایشان
۲۱۲	تلاش عمیق و گسترده برای اصلاح طلبه‌ها
۲۱۳	استغناء کتب درسی
۲۱۶	بیان خاطره‌ای در خصوص تغییر کتب درسی

کلام یازدهم: اهمیت اصلاح حوزه؛ ظرفیت‌های موجود؛ وظیفه ما

۲۱۹	چکیده
۲۲۱	اهمیت اصلاح حوزه
۲۲۴	ظرفیت‌های طلبه‌های جدید ورود
۲۲۶	وظیفه طلبه‌ها در امر اصلاح حوزه
۲۲۶	قلب تپنده تحوّل و نقش تبلیغ معاشرتی در آن
۲۲۸	اثر گسترده و عمیق تبلیغ معاشرتی و ایجاد تغییر در کانون تصمیم‌گیری افراد
۲۲۸	همفکر سازی در میان جوانان
۲۲۹	زمانبر بودن ایجاد تحوّل در شخصیت افراد

۲۳۰.....	مساوی بودن غالبی استعدادها
۲۳۰.....	دارا بودن استعداد شیخ انصاری شدن برای اکثریت قریب به اتفاق افراد
۲۳۲.....	شاهدی از زندگانی علامه طباطبایی (ره)
۲۳۲.....	خیانت در بی استعداد خطاب کردن افراد
۲۳۴.....	نخستین مرحله در طلبه سازی
۲۳۴.....	تبیین هدف حقیقی و آرمانی، نخستین قدم در تربیت
۲۳۴.....	نگاهی گذرا به زندگی انسان های بی هدف و هدفمند
۲۳۵.....	ضرورت فکر نمودن بر هدف زندگی خود و دیدن آرمان های بلند
۲۳۸.....	ملاکی برای رفع تحقیر

کلام دوازدهم: امام خمینی الگویی بی نظیر

۲۳۹.....	چکیده
۲۴۲.....	جایگاه امام خمینی (ره) در میان سایر بزرگان
۲۴۳.....	شناخت عظمت امام از راه انقلاب امام (ره)
۲۴۴.....	ظهور انقلاب اسلامی در زمان افول تمدن غرب
۲۴۶.....	فرهنگ سازی جهانی امام خمینی (ره)
۲۴۸.....	آینده نورانی انقلاب اسلامی در کلام مقام معظم رهبری
۲۴۹.....	کردار و گفتار امام (ره) فصل الخطاب در اختلافات
۲۵۲.....	یاد آوری
۲۵۳.....	رهروی راستین از رهروان امام خمینی (ره)

کلام سیزدهم: دوبره در زندگی طلبه و ترسیم طلبه متعالی

۲۵۵.....	چکیده
۲۵۷.....	دوبره در زندگی طلبگی
۲۵۸.....	وظائف همگانی و مشترک آحاد طلاب
۲۵۸.....	لزوم آینده نگری فردی هر طلبه در زندگی و مهم ترین هدف
۲۵۹.....	برنامه فردی در طول برنامه حوزه
۲۶۰.....	ترسیم طلبه متعالی با یک ملاک منشعب در هفت شاخص
۲۶۰.....	زندگی آزادانه و شرافتمندانه
۲۶۱.....	جهانی و جاودانی اندیشیدن
۲۶۱.....	تقوای متناسب با یک رهبر دینی
۲۶۲.....	روحیه جهادی

عالم به زمانه بودن	۲۶۲
داشتن مهارت‌های لازم برای اداره زندگی و ورود در دنیای خود خواه	۲۶۲
شناخت منظومه دین اسلام، به نحو تفصیلی	۲۶۳
بررسی میزان زمان تحصیل شاخصه‌های هفتگانه در جانب افراط و تفریط	۲۶۳
علت یابی تأخیرده‌ها ساله عده‌ای در مسیر اجتهاد	۲۶۵
منظور از میانگین زمان تحصیل ملاک‌های هفتگانه	۲۶۵
دیدن اهداف بلند و بستن چشم به آینده	۲۶۷

کلام چهاردهم: زندگی آزادانه و شرافتمندانه؛ جهانی و جاودانی اندیشیدن

چکیده	۲۶۹
حیات علمی و عملی در ظرف حریت از منظر قرآن و سیره معصومین	۲۷۱
لایم آزادی فکری و عملی برای طلبه	۲۷۲
نمونه‌هایی از سختی بزرگان در مسیر حریت	۲۷۲
حریت، یگانه راه پیشرفت	۲۷۳
سوء استفاده صلحان نزوی و یا سخنرفان از تقلیدهای کورکورانه	۲۷۴
بیان یک خاطره و تحلیل از نهج البلاغه	۲۷۵
بزرگ‌ترین فایده حوزه و فلاسفه	۲۷۷
تأثیر نپذیرفتن از روش بحث جدلی متداول در حوزه	۲۷۸
نفی سه جریان پر ضرر در آزادی نظرو عمل	۲۷۹
آزادی نظرو عمل در دامن شجاعت	۲۸۰
علل انحراف خواص	۲۸۳
فقدان روحیه آزاد اندیشی	۲۸۳
فقدان اندیشه جهانی و آینده نگری	۲۸۵
فقدان تهذیب نفس	۲۸۶
فقدان آگاهی از زمان	۲۸۷
فقدان مهارت‌های لازم در مواجهه با جریانات پیچیده؛	۲۸۷
جهانی و جاودانی اندیشیدن	۲۸۷

کلام پانزدهم: تقوای در خور طلبه

چکیده	۲۸۹
خصوصیت منحصر به فرد مکتب اخلاقی امام خمینی	۲۹۲
اعمال حسنه متولیان دین، بی نظیرترین و موثرترین وسیله تبلیغ	۲۹۲

۲۹۲.....	تقدّم تهذیب نفس بر تهذیب جامعه
۲۹۴.....	دومعنا در تقدّم اصلاح نفس
۲۹۴.....	جوانی زمانی برای تحصیل روحیه‌ای شکست ناپذیر
۲۹۵.....	اساس مکتب تربیتی اسلام ناب
۲۹۸.....	حبّ دنیا یا همان حبّ نفس
۲۹۹.....	توقف در ورود به مسائل سیاسی قبل از تهذیب نفس
۳۰۱.....	تأثیر حبّ نفس در شناخت افراد
۳۰۲.....	تداوم مبارزه با نفس برای نجات از پرتگاه دنیا
۳۰۴.....	توصیف مؤمن حقیقی
۳۰۵.....	بی معنا بودن شکست برای انسان با اخلاص
۳۰۶.....	تفکیک بین «من» و «ما»
۳۰۷.....	بحثی در باب سلب توفیق و استاد اخلاق
۳۰۸.....	شناختی از استاد اخلاق: نماها و تأثیرات سوء آنان
	کلام شانزدهم: روحیه جهادی، آگاهی به زمان، کسب مهارت‌های لازم
۳۱۱.....	چکیده
۳۱۵.....	روحیه جهادی
۳۱۵.....	تفسیری از روحیه جهادی و ضرورت آن
۳۱۶.....	ضرورت روحیه جهادی و دغدغه مند بودن برای طالب
۳۲۰.....	انحراف افراد غیر مجاهد و دو عامل برای تحصیل روحیه جهادی
۳۲۰.....	آگاهی به زمان
۳۲۳.....	کسب مهارت‌ها
۳۲۵.....	سخت‌ترین کار در عرصه سیاست
۳۲۹.....	بیان راه کارهایی برای کسب مهارت‌های لازم
	کلام هفدهم: شناخت تفصیلی از منظومه علم دینی
۳۳۱.....	چکیده
۳۳۵.....	تمدّن سازی؛ هدف نهایی
۳۳۶.....	تکالیف علمی برای تمدّن سازی در این عصر
۳۳۷.....	مستی حوزه در ارائه نظامات جامع و نتیجه بسیار سوء آن
۳۴۰.....	انقلاب علمی در علوم انسانی متوقف بر فقاقت و فقاقت در مسیر تکامل
۳۴۴.....	مطلوب تعالی فقه و فقاقت؛ نه نفی آن

۳۴۵.....	استنباط علوم انسانی اسلامی سخت‌تراز ایجاد علوم انسانی غربی
۳۴۵.....	لزوم حرکت همگانی حوزه سوی فقاہت
۳۴۷.....	رفع دو شبهه رایج میان طلاب
۳۴۸.....	وظایف طلبه متعالی در تحصیل علم
۳۴۹.....	لزوم توجه به تحقیقات غربیان و زمان آن
کلام هجدهم:	علوم نظامی حوزوی؛ جایگاه آن‌ها در تشکیل منظومه فکری و جایگاه منطقی در میان آن‌ها
۳۵۳.....	چکیده
۳۶۱.....	علوم و رابطه آن‌ها با یکدیگر در یک ساختار نظامی
۳۶۴.....	جایگاه مبادی تصدیقیه در تحصیل نظامی و عدم بودن مبادی
۳۶۵.....	ترتیب میان علوم مختلف و وجود گسست‌های اثباتی در میان آن‌ها
۳۶۵.....	سیم‌مباحث آینده با توجه به ترتیب ریاضی و اربین علوم
۳۶۶.....	معرفت شناسی و منطق
۳۶۶.....	توضیح در حول معرفت شناسی و منطق، و وحدت بسیاری از مباحث آن‌ها
۳۶۷.....	ضرورت تحصیل به روش منطقی و سه نتیجه ناگوار در صورت ترک آن
۳۷۱.....	تفکیک بین علوم حقیقی و اعتباری در روش استدلال
۳۷۴.....	تبیین نظم ریاضی و اربین علوم حقیقی با توجه به نظام «عرض ذاتی»
۳۸۰.....	دو اصل مهم در ناحیه تصور و تصدیق
۳۸۰.....	تبیین ضرورت این مبحث
۳۸۰.....	صبر علمی در فهم مفردات
۳۸۳.....	استنباط قیاس
۳۸۳.....	مقدمه
۳۸۵.....	فرایند استنباط قیاس
۳۹۲.....	مقصود از تکرار در مباحث فوق
۳۹۳.....	قیاس مرکب
۳۹۳.....	تمرین کاربردی
۴۰۴.....	نکته پایانی: لزوم استفاده از کتب متقن و استدلالی
	کلام نوزدهم: علوم مختلف اسلامی و شیوه فهم آن‌ها
۴۰۵.....	چکیده
۴۱۲.....	فلسفه و کلام
۴۱۲.....	سعادت‌مندی در گرو یافتن جهان بینی صحیح از راه عقل و جایگاه فلسفه در این میان

- ۴۱۵ رابطه علم کلام و فلسفه
- ۴۱۶ فقاہت حقیقی متوقف بر حلّ مسائل بنیادین
- ۴۱۹ فلسفه در خدمت کتاب و سنت
- ۴۲۰ فلسفه اسلامی در خدمت فنّ اصول فقه
- ۴۲۱ فلسفه اسلامی اساس تمدن و علوم انسانی اسلامی
- ۴۲۲ ضرورت فلسفه از بعد پاسخ گویی به شبهات
- ۴۲۳ اثرات سوء مخالفت با فلسفه و وجوه مخالفت با آن
- ۴۲۵ فلسفه حتی برای کودکان
- ۴۲۵ پاسخ به برخی از شبهات در مورد فلسفه
- ۴۲۸ اصول فقه
- ۴۲۸ تقدّم سطحی تحصیل علم اصول بر فقه و سائر علوم آلی
- ۴۳۱ جایگاه علم اصول در استنباط علوم انسانی اسلامی
- ۴۳۱ ردّی بر نظریه تحصیل مسائل علم اصول در ضمن مباحث علم فقه
- ۴۳۲ لزوم حذف زوائد اصول و افزودن مباحثی برای جبران نمودن نواقص آن
- ۴۳۳ ضرورت تحصیل علم اصول در نگاہی «وون فقهی»
- ۴۳۴ تفسیر
- ۴۳۴ ضرورت توجّه به تفسیر
- ۴۳۶ جایگاه علم تفسیر در استنباط علوم انسانی اسلامی
- ۴۳۷ «المیزان» و «تسنیم» طلیعه‌ای درخشان برای آینده قرآن پژوهی در حوزه
- ۴۳۷ زمان پرداختن به علم تفسیر برای طلاب
- ۴۳۹ فقه
- ۴۳۹ معانی فقه و تعیین معنای مطلوب در افق آرمانی حوزه
- ۴۴۰ سه کاستی تأشف بار
- ۴۴۱ ضرورت تفقه برای حوزه و مقابله با افکار سطحی
- ۴۴۳ فقاہت مانعی برای انحراف
- ۴۴۴ تخصّص در فقه «بالمعنی الأخصّ» مقدمه برای تخصّص در فقه «بالمعنی الأعمّ»
- ۴۴۵ ادبیات عرب
- ۴۴۵ ضرورت تحصیل ادبیات عرب
- ۴۴۷ همه علوم آلی هستند حتی فقه
- ۴۴۸ خلط شدید حقیقت و اعتبار در ادبیات عرب

قرآن مهم‌ترین منبع برای ادبیات	۴۴۹
ادبیات فارسی	۴۵۰
کلام بیستم: هشت نکته در خصوص تحصیل علم	
چکیده	۴۵۳
هشت نکته در رابطه با تحصیل علم	۴۵۷
سیر از اجمال به تفصیل در چهار مرحله	۴۵۷
تحصیل تفکر محور	۴۵۹
استفاده از رسوم سنتی حوزه و تکمیل آن با روش‌ها جدید تحصیلی؛ دوری از معایب نظامات	
آموزش جدید	۴۶۱
مباحثه	۴۶۲
تدریس نوینی	۴۶۲
مشاوره علمی	۴۶۴
تدریس در حین تحصیل	۴۶۴
روش تحقیق علمی	۴۶۵
محوریت دادن به حضور و غیاب در جلسات درس	۴۶۶
اعتماد به نفس لازمه پیشرفت	۴۶۶
درس خواندن در حال انقطاع و آرامش ذهنی	۴۶۸
تلاش جهادی در تحصیل و تولید علوم	۴۷۰
عدم مانعیت کار سیاسی از تلاش علمی و ضرورت تحصیل	۴۷۱
عدم ملازمه میان تحصیلات عالیه و سخت سخن گفتن برای مردم	۴۷۳
نکته پایانی: بشارت شهادت برای طلبه متعالی	۴۷۴
تنقه نهایی	۴۷۷
گزیده منابع	۵۲۹

تقدیم نامه

تقدیم به:

یگانه‌ای که آقا بود ولی تنها بود؛ اشک می‌ریخت اما سیل غم می‌ریخت؛ در پشت نگاهش همواره آهی پنهان بود، در چشمانش یادی از خاطره‌ای تلخ نمایان بود، سر در میان چاه می‌نمود و با طرفان بیانش درد دلی را گویان بود.

سالیانی که از مصر تا خراسان گوش به فرمانش بود، جامه‌ای بردو جامه کهنه خویش نیفزود، گاهی مشغول پینه زدن به کفش‌های پاره پاره خود بود. یک شام نهان از طعام سیر نداشت، مباد گرسنه‌ای پیرامونش باشد که نانی نداشته باشد.^۱ در نبرد آب براو بستند اما او آب بر آنان نبست،^۲ روزی فرمود: «به آفریننده آفریدگان سوگند، هرگز کردگار را عصیان نکنم و راضی نشوم پوست جوی از دهان من بزرگوارانه ای به ناروا بربایم، حتی اگر هفت اقلیم جهان همراه آنچه زیر آسمان‌ها است»^۳ به من دهند.^۴ دنیایی مقابلش خم شده بود، ولی بزرگوارانه از خم دنیا گذشته بود، شرق و غرب عالم زب سلطه‌اش بود، اما روزی برای تحصیل قوت لا یموت شمشیرش به فروش گذاشت،^۵ حاکمی که هنگامه شهادتش هشتصد هزار درهم مقروض بود.^۶ نخلستان‌ها در شب در انتظار آمدنش بودند، منتظر بودند بیاید، اشک‌های صاف و پاک خود را روان نماید؛ در انتظار شنیدن نجوای شبنامه با خدایش

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. بحار الأنوار ۳۲: ۴۴۲، ۴۴۳. و در همین مورد: نهج البلاغه، خطبه ۵۱.

۳. وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِیْتُ الْاَقَالِیْمَ السَّبْعَةَ بِمَا نَخَتُ اَفْلَکِهَا عَلٰی اَنْ اَعْصِیَ اللّٰهَ فِی نَمَلَةٍ اَسْلُبُهَا جُلْبَ سَعِیْرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۴. بحار الأنوار ۴۱: ۴۳.

۵. بحار الأنوار ۴۰: ۳۳۸، ۳۳۹.

تقدیم به بی‌همتایی که شبان از خوف خدا چون مار گزیده لرزان؛ روزان، شیرمیدان از غرش گریزان؛ مبارزه با او مایه تفاخریلان، کشته شدن به شمشیر وی، عامل آرامش بازماندگان بود. زره او پشت نداشت، دست لطافتش بر سریتیمان کوتاهی نداشت، هیچ گاه ضربه‌ای نزد که نیازمند به ضربه‌ای دیگر باشد، شبی در طریق توحید، پانصد و بیست و سه تکبیر گفت، به هر تکبیر محاربی را به خاک افکند،^۱ هنگامی که یکه تاز رزمگاه بود، جناب جبرئیل میان زمین و آسمان چنین بانگ برآورد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا قَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»^۲. به عشق او که روزی فرمود: «به خدای علی اعلیٰ سوگند، اگر تمام عرب پشت به پشت یکدیگر گذارند، به جنگم آیند، روی از آنان برنتابم»^۳

تقدیم به او که ارادگان جهان، تماروار، معبرهای محبتش می‌پویند، سیاسیون درمان درد خود را میان کلماتش می‌جویند. عالمان و عاقلان، عاشقانه از اندیشه‌هایش می‌گویند. عابدان راه عبادت از او آموخته‌اند، شجاعان و دلیران مشق مردانگی از او گرفته‌اند، سرآمد زاهدان هر زمان فرسنگ‌ها از او در فاصله‌اند....

تقدیم به کوچه گرد شب‌ها بر در خانه یتیم‌ها و فقیرها. قلبش بحری بود از غصه‌ها، غصه‌هایش کوهی بود از ناله‌ها، ناله‌هایش نشانی بود از اشک‌ها، اشک‌هایش موجی بود از غم‌ها و دیدگانش یاد آور مظلومیتش زیر سایه هیبتش. قلم قاصرم قادر نیست بیش از این بنگارد، می‌ترسد کلماتش خون شود، خون بر ورق جاری گردد. می‌ترسد شرمنده گردد.

۱. مناقب آل ابی طالب. علیهم السلام. ۲: ۸۴.

۲. الکافی ۸: ۱۱۰. بحار الأنوار ۲۰: ۵۴، ۷۱، ۷۳، ۸۴ و ... منتهی الآمال ۱: ۱۷۶، ۱۹۵.

۳. وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَلِيْتُ عَنْهَا. نهج البلاغة، نامه ۴۵.

مناجات نامه و نامه مناجات

عقل هم در راه تو، حیران شد عشق هم در کوی تو، گریان شد
 قلب من هم با نگاه چشم تو تا به روز محشر از درد فراق، زار شد

جان آفرین! جان داده ای، جانان بده. «یا انیس من لا انیس له» من تورا خواهم؛ نه
 درد خواهم نه درمان، نه دنیا خواهم نه عقبا، نه ذلت خواهم نه رفعت، تنها تورا خواهم؛
 چه کنم گر غیر تو نخواهم؟ شگفتا از این عشق سوزان و قلب بی جان چگونه میل، سوی
 تو دارد. ای خدایی که عشق داده ای، معشوق بده! ای عزیزا!

تا به کی در شوق و صلت، اشک ریزان بگذرانم
 تا به کی در راه هجرت، آه و افغان من کشانم
 تا به کی من عوض اشک، به خون گریه نمایم
 ترسم به خموشی رود این دیده و من دغ بنمایم
 تا به کی خاک ره تو، به چشمم بنهانم
 ترسم به خموشی رود این چشم، گرفتار دیدار رسانم
 بار الها! این قلب شعله و راست، گمان می رفت اشک آرامش کند آرام شد ولی نالان
 شد. ذوبش کن، بی تاب و بی نامش کن:
 اشک خود را بر لب آبی کشیدم بی درنگ آتشی گشت، که ریزد بر سرم آه بلند
 در عجب این آب هم سرد نکرد عشق مرا بس که سوزاند مرا باز کشیدم به کمد
 ما از تویی مان، ایمانمان مردود مگردان. آمده ام بر بارگهت، یا غفار؛ دستم را خالی
 مگذار. چه کنم گر عاصیم، شرمنده ام یا إله العاصین؛ یا أرحم الراحمین؛ از گناهانم در

گذر، بس که غیر از گناه چیزی ندارم؛ زیرا عبادتم نیز عصیان است. پناه بر تراز «یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^۱.

الهی! ترسانم، ترسانم از این نفس سرکش، نکند نام مرا در نامه نامردان ثبت نماید:
شاد باش ای نفس بی صاحب ولیک حَبِّ مَنْ رَسُو نَگِردان نزد آن یار و حبیب
مُهر ننگین دروغ، بر نامه عشقم نَبِه نَالُهُ غمگین من را مایه عبرت نَبِه
دامن پاک دلم، باز چیه دوران نکن با هوس هایت، نهانم را به خون گریان نکن
باز امید دارم که با امید بر نگردم. عاشقت شده ام ولی این عشق را ملامت نیست؛
زیرا همه هستی عاشق تو است: «... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» هر چند فرمودی: «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» اما باز امید ژرف اندیشی دارم؛ «إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»^۲.

بی حبیبان در یاب «یا حبیب من لا حبیب له»^۳، آن را خواهم که غیر تو نخواهم: «الهی
هب لی کمال الانقطاع الیک»، آن گاه بینم که غیر از تو نبینم: «وَأَنْرَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ
نَظَرِهَا إِلَيْكَ»، اما چه کنم، نه تنها علم بلکه عبادتم نیز حجابم شده، خود یاریم ده «حتی
تخرق أبصار القلوب حجب النور» و چه خوش باشد هنگام وصال: «فتصل إلى معدن
العظمه وتصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک»^۴.

خلاصه گویم: یا کریم! پاکم کن، خاکم کن، خاکی که «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ
وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»^۵.

۱. طارق / ۹.

۲. اسراء / ۴۴.

۳. جوشن کبیر.

۴. مناجات شعبانیه.

۵. طه / ۵۵. از خاکیم، پس از وفات در خاکیم، روز جزا بیرون شونده از خاکیم همانند نخستین روز؛ حال آن که فاعل تمام افعال خداوند سبحان است.

مطلع

به نام او، به یاد او، برای او
«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»^۱

این بار باز قلم میان دست بنهادم، تا نقشی دگر بر دامن پاک دفتر بنگارم. امید آن که آفریدگار، مرا از اسارت نفس برهاند، به قافله اهل اخلاص برساند، و شرمسار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نگرداند.

آسیاب سخن اینک بر محور حوزۀ علمیه گردان است. نهادی الهی برای فداکاری در مسیر سعادت راستین، با تاریخی به درازی تاریخ اسلام، همراه نفوذی در عمق جان مؤمنان و اقتداری برابر دشمنان. هر چند سخن سراییدن پیرامون این نهاد مقدّس سهل و آسان است، ولی نیک سخن راندن و سخن نیک راندن، بسی سخت و دشوار خواهد بود که نویسنده سهولت در آن صعوبت را از خلد روند متّان خواهان است.

هماره در منظر مصلحان جوامع اسلامی - خصوصاً شیعی - بحث نمودن از محاسن و معایب حوزه با روشی منتقدانه و منشی دلسوزانه مقامی رفیع داشته. بی تردید موقعیت این نهاد والاجاه نزد مردمان، سبب پسندیده‌ای برای نهادن به جای پای عالمان بوده، اکثر مسلمانان برابرش خاضعانه زندگانی گذرانده‌اند. از این رو اصلاح جامعه به وسیلهٔ حوزه بسیار آسان تر، سریع تر و گسترده تر حاصل می‌گشته.

دقت در تاریخ پرفراز و نشیب عصر غیبت، ملازمه‌ای را هویدا و پیدا می‌سازد، بین پیشرفت عالمان دین و تعالی جامعهٔ مسلمین. هرگاه حوزه گامی به پیش نهاده، جامعه را به همان اندازه، از عقب ماندگی رهانده، و هرگاه گامی به عقب گذارده، جامعه گاه در

۱. قلم ۱/ ن. قسم به قلم و نوشتار نویسندگان.

عقب مانده و گاه معطل حوزه نمانده و به حرکت خویش ادامه داده.

از این رو جایگاه اجتماعی روحانیت همیشه فرصتی بی بدیل برای اصلاح جامعه پدید آورده، که فطرت و سرشت، غفلت از آن را زشت و ناروا دانسته. رنگ زشتی زمانی پر رنگ ترمی گردد که کسی به کتاب الله و رسوله و روایات معصومین علیهم السلام مراجعه نماید، در خیل فراوان آیات و روایات خواهد دید، جایگاه حوزه در اجتماع بسیار والا نهاده شده، در این حد که دین شناسان را تصمیم گیران و تصمیم سازان جهان - در امور خرد و کلان - قرار داده‌اند تا فرماندهانی باشند مجاهد و مبارز برای گسترش عدالت جمعی و فردی. در همین راستا مشروعیت و لزوم تبعیت از آرای آنان بر همگان وضع شده، ولی مقبولیت آن بسته به انتخاب مردمان در پرتو اختیار گشته، که تحقق آن در صفحه تاریخ پر شمار است.

بنابراین تمرکز تأمل بر چنین کانون مقتدری بایسته است، و تلاش برای بالندگی آن شایسته. ولیک در زمان امروزیین بایسته تر و شایسته تر است، از سه جهت: اول، تشنگی آگاهان جهان برای درک معارف عمیق و دقیق اسلام - علی رغم همه اسلام هراسی ها - پس از حضور بدنما و برجسته تمدن غرب در سراسر هستی، تمدن افسار گسیخته‌ای که از حیث علمی و عملی جهانیان را با مبانی سست خود، سست و بی محتوا نموده، بر تاریکی جهان افزوده است؛ دوم، تهاجم و هجمه‌های گسترده و پی در پی فرهنگی و علمی، ولی توخالی و پوشالی به مبانی مستحکم اسلام، از جانب بیگانگان یا دوستان بیگانه پیمان - عامدانه یا جاهلانه -؛ سوم، انفجار نور یعنی انقلاب اسلامی ایران که توانسته شتابان سوی استقرار تمدن اسلامی سیر نموده، دانش و فرهنگ رویانده، نیروهای خود را پرورانده، در نهایت قدرت اسلام را نمایان گردانده.

این سه جهت، در دو ساحت به شدت برای حوزه تکلیف سازی کرده: اول، ایجاد هزاران پرسش نو و تازه، در اطراف نظر و سخن اسلام در عرصه‌های پیچیده و درهم تنیده جوامع کنونی؛ دوم، انتظار تربیت صدها مجاهد همانند امام خمینی رحمته الله علیه برای مبارزه عملی با مستکبران در سایه نبرد علمی. تکلیف نخست آن قدر سنگین است که اگر علما، شبان و روزان یکدیگر را یاری رسانند و دست به استنباط در مسائل نوظهور زنند، آن گاه می‌توان در انتظار پُر شدن بخشی از گسست‌های علمی نشست؛ و صعوبت

تکلیفِ پسین، در نزد دانایان بسی فزون‌تر از تکلیفِ نخست است. از طرف دیگر دشواری مسیر باعثِ إعراض از آن نمی‌شود، زیرا اگر نهاد متولی دین در جامعه از این دو وظیفه بگریزد، فرصتی نایاب را از دست داده، که باعث سرافکندگی برابر فطرت، عقل و نقل است. آری، امید واریم «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱.

اما با افسوس حوزه فعلی از حیث علمی و عملی، در پاسخ‌گویی به برخی از نیازهای اساسی ناتوان است. در این میان اشتباه بینشی بخشی از اساتید بر ضعف حوزه دامن می‌زند زیرا مسأله ننگین جدایی دیانت از عرصه‌های اجتماعی و سیاست را - با گفتار یا رفتار؛ حامیانه یا عامدانه یا ساهیانه - به دانش پژوهان جوان و مبتدی منتقل می‌کنند. به طوری که در ساخت‌های فعالیت این نهاد، سکولارسم پنهان با اندکی دقت آشکارا قابل مشاهده است.

از طرفی باید به نکته‌ای دیگر توجه داشت؛ اساتید انقلابی تحت تأثیر دغدغه‌های خود، مضافاً بر حوزه با سایر سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی ارتباط دارند، و معمولاً مسؤولیت‌های اجرایی را نیز پیرا هستند - البته گاه این پذیرایی، پسندیده بلکه بایسته است لکن ما اینک در مقام بیان این مسأله و قضاوت پیرامون آن نیستیم -^۲ و از آنجا که سوی مراکز قدرت و اقتدار در حرکت، اطرافشان هر روز شلوغ‌تر می‌گردد، به همین دلیل ناچارند زمان کم‌تری در حوزه بگذرانند. این برخلاف اساتید غیرانقلابی است، زیرا با آسودگی تمام، تمام وقت خویش را در حوزه مصرف کرده، کار غیر علمی را رها کرده، در نتیجه وقت تفکر و مطالعه بیش‌تری می‌یابند، و معمولاً در کلاس‌های کم جمعیت به صورت خصوصی با طلبه ارتباط وثیق و ناگسستنی برقرار می‌کنند و اثر عمیق‌تر از ارتباط عمومی به جا می‌گذارند.

حال طلاب پیگیر علم که به سطح عالی آمده‌اند، و معمولشان غرور چند شعار، بینش کافی با خود نیاورده‌اند، جذب کدام طیف می‌شوند؟! اینان بعد از شرکت در درس‌های اساتید غیرانقلابی، و دیدن قوت علمی آن‌ها، مجذوب عظمت ظاهری آنان می‌گردند، این جذب همان و پذیرفتن هرچه استاد بگوید همان! در نتیجه اساتید غیر

۱. محمد ۷. اگر یاران و یاورانِ آیین خداوند بودند، خداوند پشتیبان شما و استوارکننده گام‌های شما است.

۲. همان‌طور که در روزهای نخستین پیروزی انقلاب بسیاری از نیروهای زبده و انقلابی به عرصه اجرایی منتقل گشتند.

انقلابی، طلاب غیر انقلابی تربیت می‌کنند. البته این یکی از منشأهای پیدایش و زایش حوزه غیر انقلابی می‌باشد، و نوشتار پیش روی به خاطر پیشه ساختن اختصار توان پردازش تمام منشأها را ندارد. در هر صورت حاصل این جریان آفتی خطرناک برای آینده انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی است که در حوزه ساخته و پرورده می‌شود. تا آنجا که ولی امر مسلمین - حفظه الله تعالی - هشداری هوشمندانه به آحاد طلبه‌ها می‌دهند:

«... حوزه‌ی قم را بخواهند از انقلاب تهی کنند، [این] چیز کوچکی است؟ انگیزه‌هایی وجود دارد برای این کار، حرف من این است. بنده عرض میکنم اگر بخواهیم نظام اسلامی ... انقلابی بماند، اسلامی بماند، حوزه‌ی قم باید انقلابی بماند؛ اگر حوزه‌ی قم انقلابی نماند، حوزه‌های علمیه اگر انقلابی نمانند، نظام در خطر انحراف از انقلاب قرار خواهد گرفت. من این را به شما عرض کنم: حوزه‌ی قم پشتوانه است. حرف من این است که می‌گویم حوزه‌ی علمیه‌ی قم بایستی به عنوان یک حوزه انقلابی، به عنوان مهد انقلاب، به عنوان آن کوره‌ی آتشفشانی که همین طور دارد انرژی انقلاب را صادر می‌کند از خودش، حضور داشته باشد و ظهور داشته باشد.»^۱

و صدها مشکل دیگر که تشریح آن‌ها مجال گسترده تری می‌طلبد. علی‌ای حال از حوزه امروزین انتظار پاسخ گویی به نیازهای مذکور و آدای تکلیف نمی‌رود، در نتیجه طرح تحوّل فراگیر و بنیادین در حوزه ضرورت می‌یابد.

در این میان آنچه از همه عجیب‌تر است، پرداختن تحوّل طلبان معمولاً جوان، به گوشه‌های کوچکی از تحوّل است که در قیاس با سایر مسائل فرعی محسوب می‌شوند؛ مثلاً تحوّل در کتاب درسی و البته با مخالفت بعضی از بزرگان حوزه نیز مواجه است. تحوّل خواهان هم اغلب پیگیر همین امر و مانند آن هستند، و معمولاً به خاطر مخالفت‌ها کاری از پیش نمی‌برند. حال آن‌که از همه مهم‌تر تحوّل در بخش‌ها است، تحوّل در شخصیت‌ها است، تحوّل در نحوه نگریستن به مسائل، که معمولاً آن‌ها موقوف به شخص طلبه است. مقام معظم رهبری - حفظه الله تعالی - در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ آنچه که در انفس آن‌هاست، در خودهای آن‌هاست، در جانهای آن‌هاست، باید تحوّل پیدا کند تا امور زندگی متحوّل شود.»^۳

۱. (۱۳۹۴/۱۲/۲۵) بیانات در دیدار مجمع طلاب حوزه علمیه.

۲. رعد: ۱۱.

۳. (۱۳۷۲/۰۱/۰۴) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید سعید فطر.

به عقیده نگارنده اصلی‌ترین جنبه تحوّل، تحوّل در شخصیت طلبه‌ها است، دلیل این مدعا ارتکازات ذهنی شما است که با این سوال نمایان می‌شود: «اگر نگرش امام خمینی به مسائل، مثل بقیه بود، ولی رسائل و مکاسب تحوّل یافته را می‌خواند، آیا می‌توانست انقلاب را برپا و رهبری نماید؟ یا این که امام در نحوه نگرشش به مسائل با بقیه متفاوت بود، در نتیجه از رسائل و مکاسب موجود در راه رسیدن به هدف نهایت استفاده را نمود؟»

یعنی اگر نگرش افراد عوض گشت، حتی اگر کتاب هم عوض نشد، آن گاه می‌شود برخاستن امام خمینی‌هایی را از حوزه خواست، ولی اگر کتاب را عوض کردید، اما نگرش پیشین را نگه داشتید، آن گاه از محاسن همان کتاب‌های جدید در راه نگرش‌های فاسد استفاده خواهد شد. به عبارت دیگر خواستید حوزه را متحوّل کنید، پس از تحمّل بسیاری از مخالفت‌ها چند کتاب جدید با محاسن فراوان آوردید، ولی سرانجام متوجه خواهید گشت، ابه به آسیاب حوزه غیر انقلابی ریخته‌اید!

آری! اکثر معایب حوزه - که بخش کم‌چکی از آن‌ها در چند خط گذشته گذشت - ثمره نارس فقدان نگاه صواب به این نهاد است. تحوّل در کتاب درسی، تحوّل در نظام مالی، افزودن علوم جدید برای شناساندن جهان و... شاخه‌هایی از تحوّل می‌باشند، اما تنه تنومند تحوّل، تحوّل در نحوه نگرستن به مسائل است، اگر شما نگرش را عوض نمودید و در شخصیت شخص اصل جهاد و مبارزه را نهادینه کردید، طلبه فقه فردی - عبادی را می‌خواند ولی هیچ گاه دم از جدایی دین از سیاست نمی‌زند، زاهدانه همانند شیخ انصاری رحمه الله در حوزه می‌ماند و هیچ گاه زهدش را به کارهای غیردینی نمی‌فروشد. لبّ کلام و اصل سخن: حوزه متعالی آن است که خروجیش امام خمینی‌ها باشد، این مطلوب قطعاً با تغییر نگرش و ایجاد انگیزش حاصل می‌گردد، ولی با تغییر در سایر عرصه‌های حوزه تضمینی برای تحصیل مطلوب مذکور وجود ندارد.^۱

۱. این به این معنا نیست که مثلاً تحوّل در کتاب را به فراموشی بسپاریم، بلکه مقصود ما تقسیم وظایف و تکالیف به اصلی و فرعی است، ولی فرعیت فرع از ضرورتش نمی‌کاهد، مثلاً فرض کنیم صد هزار نفر در درازای سی سال از نظام آموزشی حوزه بعد از چهارده سال به صورت رسمی فارغ می‌شوند، حال اگر این چهارده سال را بتوان با تغییر در نظام آموزشی و پرورشی به ده سال رساند، این طور چهارصد هزار سال صرفه جویی در عمر کرده ایم، که به بیش از دویست و هفتاد و پنج برابر کل تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام می‌باشد، یا حد اقل یک سال کم کنیم، می‌شود

باید توجه داشت جنبه‌های اصلی و اساسی تحوّل مخالفان جنجال آفرینی به اندازه مخالفین با جنبه‌های فرعی ندارد و این مخالفت در یک نظام منطقی وارد می‌شود، و فضای نقد و انتقاد علمی به دور از هیاهوهای کودکانه، فراهم می‌گردد. آری ایجاد دگرگونی در نگرش کاری فکری است و ثمره بیشتر و بهتری خواهد داشت چرا که ذهن اندیشه وران و اندیشه سازان را با خود درگیر می‌نماید. مقام معظم رهبری - حفظه الله تعالی - این چنین می‌فرمایند:

«در زمان انقلاب [روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هو و جنجال بود. اگر هو و جنجال وارد شد حرف منطقی را هم خراب خواهد کرد. ممکن است چهار نفر جذب شوند، اما چهار نفر آدم هوشمند ترغیب میشوند. این، حرف ماست؛ این، عرض ماست.»^۱

در بدء امر اثر این کار فکری هویدا نیست، اما پس از چند سال، مدیران و معاونان و اساتید و آحاد حوزه (به صورت کلی فضای عمومی)، همان را مطالبه می‌کنند که ریشه در شخصیت تحوّل یافته آنان دارد، این می‌شود گفتمان سازی حکیمانه. مقام معظم رهبری - حفظه الله تعالی - در مورد نتیجه گفتمان سازی می‌فرمایند:

«وقتی يك فضای گفتمانی به وجود آید، همه در آن فضا فکر میکنند، همه در آن فضا جهت گیری پیدا میکنند، همه در آن فضا کار میکنند؛ این همان چیزی است که شما می‌خواهید.»^۲ «گفتمان يك جامعه مثل هواست، همه نفسش می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند.»^۳

درست است! نگارند به نیکی می‌داند، گفتمان سازی هم سخت است و هم زمانبر ولی فایده‌اش از سایر کارها فراوان تر است و بیش تر. پس از گفتمان سازی بستر لازم برای تحوّل در کتاب درسی، افزودن کتب جدید، تأسیس مراکز مختلف و ... فراهم می‌آید، آب هم به آسیاب حوزه غیر انقلابی ریخته نمی‌شود!

صد هزار سال. آیا چنین عملی عاقلانه نیست؟! آیا افزودن کتبی که در زمانی کوتاه تر، با محتوایی بلند تر و مرتب تر، بتواند دانش پژوه را یاری رساند، بایسته نیست؟! آیا گشودن علوم جدید برای شناساندن اندیشه‌های سایر مکاتب فقا در ضدیت با اسلام سزاوار نیست؟! ... ما می‌گوییم همه این‌ها را به راحتی می‌توان انجام داد، زمانی که بستر شایسته در سایه تحوّل در نگرش افراد حوزه، حاصل گردد.

۱. (۱۳۹۰/۰۴/۱۳) بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران.

۲. (۱۳۹۰/۰۷/۱۳) بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی.

۳. (۱۳۹۰/۱۰/۱۴) بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده.

این فرهنگ سازی باید بر بستر دیدگاه‌های کلان صورت پذیرد و البته شخصی می‌تواند نگرش‌های کلان را به حوزه و پیرامون آن - با نگاه به سیاسی و جهانی بودن اسلام^۱ - روشن کند که دارای این ویژگی‌ها باشد: اولاً عالم به جهان بینی و انسان شناسی صحیح بوده، ثانیاً با کتاب و سنت یعنی شریعت آشنایی کامل داشته، ثالثاً مجتهدانه، تراث علمی شیعه را - در مقام کاشفیت از کتاب و سنت - شناخته، رابعاً حوزه و چهارچوب‌ها، تکالیف و وظایف آن را به خوبی درک کرده، خامساً اقتضائات جهان معاصر را به نحو احسن بررسی نموده، سادساً دارای تجارب اجرایی موفق در عملیاتی کردن برنامه‌های بلند مدت و کوتاه مدت بوده، و سابعاً خیر خواه و دلسوز حوره و روحانیت باشد.

امام خمینی^{ره} و مقام معظم رهبری - حفظه الله تعالی - هر هفت ویژگی فوق را دارا هستند. همواره تیزبینی‌ها و زیرکی‌های ایشان مایه سر بلندی امت اسلامی و حوزه‌های علمیه بوده است. هرگز به صورت یک سویه و تک بعدی به مسائل نگاه نکرده، بلکه تمام مصالح و مفاسد را در کفه‌های ترازوی عدالت، مورد سنجش قرار داده، و پس از کسر و انکسار آن‌ها، دیدگاه‌های حکیمانه خود را ارائه نموده‌اند. بنابراین سعی بر این بوده از گلستان گفتارها و نوشتارهای امام و رهبری، گلچینی را برچیده، فشرده نماییم، با بوی عطر آگین آن فضای دفتر خویش را معطر سازیم.

بله! نگاه‌های کلان معمولاً اثرات گوناگون و رنگارنگی بر افعال اشخاص بارز می‌کنند، و گاهی آن‌ها را در مقام عمل مبتلا به کشاکش حیرت می‌گردانند، مثلاً بعد از این که طلبه فهمید که در ارتباط با سیاست تکلیف دارد، پرسش‌های بسیاری برایش ایجاد می‌شود، می‌پرسد: «در راستای این وظیفه به چه کاری مشغول شوم؟»، «کی مشغول شوم؟»، «مقدماتش چیست؟»، «آن‌ها را چگونه و به چه مقدار فراهم نمایم؟» ... در نتیجه پدیده خطرناک تحریر پدید می‌آید، طوفان توفنده بحران در شخصیت انسان، شتابان شروع به تحرک می‌نماید.

از این رو با استمداد از خداوند سبحان، تلاشی کرده ایم در انشای باید‌ها و نبایدها، در امتداد نگرش‌های شیوا، با تمسک به سیره و شیوه شهید مطهری^{ره}، آیه الله مصباح، آیه

۱. در آینده اثبات عدم انفکاک اسلام از سیاست، و جهانی بودن آن خواهد آمد.

الله جوادی - سلمهما الله تعالی - و سایر متفکران هم فکرایشان، برمدار آرای امام خمینی - قدس سره - و مقام معظم رهبری - حفظه الله تعالی - تا برنامه‌ای منسجم به دست آوریم برای عمل و رفع حیرت از حیات و حیات طلبگی، نه در عرض برنامه حوزه، بلکه در طول آن، برای استفاده حد اکثری از تمام ظرفیت‌های موجود.

ناگفته پیداست که شاخص‌ترین فرد در میان بزرگان یاد شده، حضرت امام خمینی می‌باشد، و دیگر بزرگان از شاگردان و رهروان ایشان هستند، که هر کدام به نحوی در امتداد دهی به اندیشه‌های علمی و عملی حضرت امام تلاش می‌نمایند، از این منظر، جریان و مکتبی با شاخصه و اندیشه‌های کاملاً مشخص و مجزا در حوزه علمیه قابل مشاهده است که می‌توان آن را «مکتب امام خمینی» نامید و مطلوب از این نوشتار را نیز ترسیم طلبه انقلابی در این مکتب دانست. در هر صورت هنگامی که نگرش صحیح پدید آمد و برنامه‌ای صحیح همراه آورد، زمینی حاصل خیز برای کاشت «حوزه متعالی و طلبه انقلابی» نمایان می‌شود، از آب بصیرت می‌نوشد، و امام خمینی‌ها از آن بر می‌خیزند.

به نیکی می‌دانیم فرآیند تغییر شخصیت و کارکرد خود نیاز به بحث‌های گسترده دارد، نگارنده به اندازه وسع خود، دو رکن رکن آن یعنی اندیشه و انگیزه را - با توجه به محدودیت ابزار نوشتار و نوشته حاضر - پرداخته است.

در ساحت اندیشه و آگاهی دهی، کوشیده ایم نحوه نگرش صحیح، با برنامه‌ای قویم، به صورت منظومه‌ای منسجم و خالی از خلأ اثباتی ارائه داده، در صدد تبیین نگرش طلبه انقلابی در پنج ساحت: سیاست، تعلیم و تعلم، تهذیب، تبلیغ، و ارتقای سطح بینش احاد حوزویان باشیم.

در ساحت انگیزش و شوق آفرینی، از طرفی به سیره بزرگان مذکور، خصوصاً امام خمینی علیه السلام استشهاد کرده، از قرآن و فرزند آن، نهج البلاغه، استفاده نموده‌ایم، از طرف دیگر معانی بلند را در عباراتی کوتاه گنجانده ایم، به آرایه‌های لفظی و معنوی آراسته و از کلمات عجیب و غریب پیراسته ایم^۱، تا هم ملالت آور نباشد، هم بتواند با طلبه ارتباطی

۱. ولی گاه ملاحظه اختصار، و حضور معانی عدیده، سهولت لفظ را ربوده، که از خداوند تلاش برای بیان آن، در مقامی دیگر را خواهیم.

دوستانه برقرار نماید، هر چند ارائه استدلال‌های متین خود طلیعه‌ای برای تفکّر و تولید انگیزه است.

واضح است در این مسأله مثل سایر مسائل، سخن‌وران فراوان، سخن بسیار و بسیار سخن‌رانده‌اند. لیکن گاه جزئیات و مسائل خرد آن‌ها را از کلیات و مسائل کلان به دور داشته، یا در عرصه‌ای ماهرانه وارد شده، اما غافلانه از سایر عرصه‌ها عبور کرده‌اند، و یا به اسلام انقلابی و طلبه سیاسی کم لطفی نموده، حوزه را به صورت «لابشرط» از سیاست و حکومت معزفی کرده‌اند، اگر هم اثری از حوزه انقلابی یافت شود، مانند برجسبی نجسب ماند، که در ساختار نوشته چسبانده‌اند.

به هر حال نگرش عاقلانه و برنامه‌ای حکیمانه باید بتواند تمام زندگی طلبگی را مطابق با آنچه برخاسته از دین است بیان نماید، نه این که در آن تنها به مباحث تهذیبی پرداخته شود یا فقط به مطالب علمی سرگرم شوند، یا فقط به مسائل سیاسی، یا به کارهای تبلیغی و احرائی. آن هم هر کدام به صورت ناقص و ناخالص از ناخالصی‌ها. خلاصه در برنامه جامع هیچ کدام برداختن به یک بعد مانع از دیدن سایر ابعاد نمی‌شود، بلکه در آن تمام ابعاد لحاظ شده. برای هر کدام به اندازه شأن آن‌ها احترام قائل شده‌اند. در این نوشتار تلاشی صورت گرفته در قالب اختصار برای نمایاندن نمایی نمایان از طلبه‌ای متعالی.

برای اطلاع اجمالی از مباحثی که در آینده مطرح می‌شود، خلاصه‌ای فهرست وار از مطالب کتاب را بیان می‌نماییم: در ابتدا لزوم انتخاب جهان بینی در مسیر تکامل را توضیح داده، سپس به تبیین دو جهان بینی الهی و مادی و تمایز میان آن‌ها پرداخته خواهد شد. پس از آن به تعریف فرهنگ با توجه به دو جهان بینی مذکور، برد فرهنگی میان آن دو و چگونگی پیروزی فرهنگ اسلام در این نبرد از نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری خواهیم پرداخت. در ادامه ضرورت تأسیس حوزه علمیه و جایگاه مطلوب این نهاد مقدّس در این جنگ فرهنگی روشن گشته، سپس نابسمانی‌های حوزه علمیه معاصر در مقایسه با حوزه مطلوب، در پنج ساحت سیاست، تحصیل، تهذیب، تبلیغ و تدبیر امور سازمانی این نهاد تبیین خواهد شد. از این پنج ساحت آنچه بیش‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، عرصه سیاست و نحوه تعامل روحانیت با آن است، تا

نارسایی‌های جریان روحانیت در مواجهه با سیاست از نگاه حضرت امام و مقام معظم رهبری ترسیم گردد.

پس از بیان کاستی‌های حوزه، پندار نفی روحانیت با نمایی اسلام منهای روحانیت را رد نموده، سخن صحیح را سوی ضرورت تحوّل در حوزه هدایت کرده، آن‌گاه آسیاب سخن حول آسیب شناسی تحوّل و آنچه به اسم آن صورت می‌پذیرد دایر خواهیم نمود. در همین راستا سنگ زیرین آسیاب تحوّل و رکن رکن آن، که کادر سازی و هم‌فکر سازی می‌باشد تبیین می‌گردد. سپس سمت و سوی کادر سازی، با الگو قرار دادن سیره امام خمینی بیان گشته و آن‌گاه با استفاده از آن الگوی الهی، به ترسیم طلبه متعالی در قالب دارا بودن هفت شاخصه خواهیم نشست و مطالب ضروری بر محور آن هفت ویژگی را بیان خواهیم نمود. از هفت ویژگی عبارتند از: ۱. حریت در اندیشیدن و زندگی کردن؛ ۲. جهانی و جاودانی اندیشیدن؛ ۳. تقوای درخور یک طلبه؛ ۴. روحیه جهادی و دغدغه مند بودن؛ ۵. شناخت جهان پیرامون و عالم سیاست؛ ۶. مهارت‌های لازم برای نبرد در کارزار زندگی و جهان پر پیچ و خم؛ ۷. شناخت منظومه علم دین به نحو تفصیلی.

در میان این شاخصه‌های هفت‌گانه، شاخصه هفتم را به صورت تفصیلی بیان کرده، ضرورت تحصیل علوم مختلف اسلامی در استنباط علوم انسانی برای تحقق تمدن نوین اسلامی را بیان نموده، و جایگاه منطقی هریک از علوم: معرفت شناسی و منطق، فلسفه و کلام، اصول فقه، تفسیر، فقه، و علوم ادبی را در نظام اندیشه‌ای دین پژوهان، تبیین خواهیم کرد، و روش‌هایی را برای تحصیل بهتر و عمیق‌تر از سنت‌های گذشتگان حوزه، یادآوری خواهیم نمود.

در این نگارش، نقش حوزه‌ای بر دامن دفتر نگارش می‌یابد که مدافع اسلام ناب محمدی (ص) است، برابر اسلام بیگانگان و متحجران است. سیمای طلبه‌ای کشیده شده که انقلابی است یعنی عالم، خلاق، سیاست، مهذب و کارآمد است، مجاهد و مبارز در راه تحقق آرمان‌های اسلام راستین یعنی اسلام اجتماعی و سیاسی است. روشن است بارزترین فرد این تفکر در بین بزرگان حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد در نتیجه ایشان را به عنوان الگویی کامل در تمام عرصه‌های طلبگی معرفی نموده ایم.

آری؛ این دفتر تلاشی است ناچیز در لَبّیک به مطالبه مقام معظم رهبری - حفظه الله

تعالی -، که فرمودند:

« اگرچنانچه ما دیدیم تلاشهایی دارد انجام میگیرد برای اینکه از حوزه‌ی علمیه‌ی قم انقلاب زدایی کنند، باید احساس خطر کنیم. عرض من با شما نمایندگان عزیز طلاب و فضلا این است: اگر دیدید انقلاب زدایی دارد انجام میگیرد باید احساس خطر کنید. خب، احساس خطر کردن کافی نیست، باید به فکر علاج بود؛ علاج هم تدبیر لازم دارد، فکر لازم دارد؛ این اهمیت اجتماع شما را نشان میدهد. باید افراد صاحب فکر بنشینند فکر کنند؛ با کارهای سطحی، با فریاد کشیدن که احیاناً در یک جلسه‌ای آدم داد بکشد و به یکی اعتراض کند، با این حرفها مسئله درست نمیشود. راه، اینها نیست؛ راه، فکر کردن و اندیشیدن و حکمت‌آمیز برنامه‌ریزی کردن، مجموعه‌های برنامه‌ریزی شده را تهیه کردن و دنبال کردن است. »^۱

در پایان، بیان چهار نکته را لازم می‌دانم:

۱. کتاب در بیست کلام و یک تتمه تدوین گشته، در ابتدای هر کلام چکیده‌ای از مطالب آن ذکر شده، و در تتمه کتاب چکیده‌ها به صورت متسلسل در نود و نه اصل، به همراه خلاصه‌ای از مطلع آورده شده، تا رشته منتشر گشته بین مهرهای مساحت مختلف این نوشتار به نهایت وضوح آشکار شده، مرزها و فروهای این دیدگاه به حوزه علمیه، با سایر دیدگاه‌ها تبیین گردد.

۲. از عزیزی که خالصانه نویسنده را باری رساندند، خصوصاً اعضای «جامعه فکری و فرهنگی بنیان مرصوص» صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۳. بی شک امکان عروض خطا یا دست کم تسبیح بر نوشتارهای غیر معصومان معمول است، در نتیجه نویسنده از آگاهان خواهان است وی را از آگاهان سازند، و دیندارانه او را از بند ناآگاهی و تسبیح رها کنند. در هر صورت دستان منتقدان را با گرمی می‌فشاریم.

۴. در صدد آزریدن قلب مؤمنی نیستیم، پس اگر شخصی از نگاشته نگارنده ناراحت گشت، پوزش می‌طلبیم. «... إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحُ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ »^۲.

۱. (۱۳۹۴/۱۲/۲۵) بیانات در دیدار مجمع طلاب حوزه علمیه.

۲. هود / ۸۸. تنها هدفم اصلاح امور است تا آنجا که توانا باشم. و توفیقی برای من نیست مگر از جانب خداوند، بر

امید است مایه خدمتی باشد اندک، به ساحت مقدّس حضرت بقیة الله الأعظم -
روحی و ارواح غیره لتراب مقدمه الفداء - .
« ... يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ
عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ »^۱.

پیام ملکی قم - ۱۴۳۸ هـ -

او توکل می کنم و سوی او باز می گردم.
۱. یوسف / ۸۸. ای عزیز! خود و خویشانمان را هم و غم احاطه نموده، با اندک کالایی سوی دیارتان روان شده ایم،
پس پیمانه ی مان کامل و سرپر گردان، و نقصان متاع را بر ما ببخشای، که خداوند خود پاداش دهنده بخشندگان
است.